

هَٰلِكَ سِتْوَى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی بهره از معرفت و دانش اند یکسانند. الزمر ۹۷

فصلنامه دانشجویی سما | شماره هفتم | اردیبهشت ۱۴۰۲

سما



۳ | معلم تمدن ساز
۶ | معماران هویت آینده ایران

شناسنامه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهیده

بنت الهدی صدر قزوین

مدیر مسئول: فاطمه جهانی

سر دبیر: سیده مریم موسوی

هیئت تحریریه: هانیه سلطانی | فاطمه اکرار رضانی | آناهیتا اسفندیاری

شاعر: مریم مدیر رنجبر

ویراستار: هانیه سلطانی

فضای مجازی: راضیه مولایی

سخن سَرَدبیر



حقیقت نگار وجود و عدم

به نام خداوند لوح و قلم

مهم را به درستی انجام داده و در کنار شما دانشجویان گرامی قدمی برای ساختن آینده روشن برداریم.

در اینجا لازم می‌دانم از دوست و همکار عزیزم سرکار خانم راضیه مولایی - سردبیر سابق نشریه سما - و دانشجوی معلمان ورودی ۹۸ که برای رشد نشریه یاری رساندند، کمال تشکر را داشته و آرزومند موفقیت‌های روزافزون برای ایشان باشم.

سیده مریم موسوی، سردبیر نشریه سما

با عرض تبریک روز بزرگداشت معلم خدمت همه همکاران محترم

خدا را شاکریم که توفیق داد بار دیگر در بستر نشریه سما، در میان شما دانشجومعلمان گرامی باشیم. از گذشته نشریات دانشجویی وسیله‌ای برای ایجاد تحولات فکری و فرهنگی و رساندن صدای دانشجویان دغدغه‌مند و فعال به مسئولان و مردم بوده است. تلاش ما در نشریه سما بر این است که این رسالت

معلم تمدن ساز

تمدن

جامعه

دولت

نظام

انقلاب

(مصاحبه با معلم نخبه سرکار خانم فائزه فداکار)

۱. لطفا خودتان را معرفی کنید

نه چندان کاربردی و مناسب، رفتارهای مدرسه‌ای برخی مسئولین و عدم درک متقابل، وضعیت نامساعد امکانات رفاهی و شرایط اسکان در خوابگاه دانشجویی و... رضایت مرا جلب نمی‌کرد. آن زمان تصورم هم برایم سخت بود که در اتفاقی شانزده نفره با سبک زندگی‌های متفاوت، فرهنگ‌ها و سلاقی مختلف و تفاوت‌های فردی دیگر زندگی کنم!

اما خوشبختانه مزیت‌هایی هم داشت. مثلاً حضور برخی اساتید دلسوز و باسواد، خیابان انقلاب تهران با آن همه رنگ و بوی کتاب، فعالیت‌های دانشجویی و حضور در بسیج دانشگاه و... نقاط عطف این انتخاب بود.

۴. از دوران دانشجویی خود بگویید؟ چه فعالیت‌هایی جهت ارتقای سطح علمی خود انجام دادید؟ چه فعالیت‌هایی جهت کسب مهارت‌های معلمی انجام دادید؟

از جمله کارهایی که باعث شد بزرگ شوم و معلمی را، مدیریت را، بزرگ‌تر و بهتر اندیشیدن را، دغدغه‌مندی و... را بیاموزم حضور در تنها تشکل فعال در دانشگاهمان یعنی بسیج بود.

اینکه پس از تصمیم برای برگزاری برنامه‌ای که نیازش را متوجه شده بودی مراحل اجرای آن را مدیریت کنی برای من چالش‌ها و شیرینی‌هایی داشت. از انتخاب استاد و هماهنگی با او، تا فراخوان‌ها و جلب نظر مخاطب، از تدارکات و پذیرایی و هماهنگی با دانشگاه تا رسیدن به لحظه‌ی اجرای برنامه و...

در همین جریان صبر و شکیبایی را آموختم، همراهی و گفتن و شنیدن با بچه‌ها را تمرین کردم، با اساتید و بزرگانی در عرصه تعلیم و تربیت آشنا شدم، برنامه ریزی،

فائزه فداکار هستم، مادر، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، ادوار بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان و بافتخار معلم تک دختر خانواده‌ای چهارنفره که آذر ماه سال ۷۶ به دنیا سلام گفتم.

۲. چه چیزی باعث شد شغل معلمی را انتخاب کنید؟

بنده از همان دوران کودکی به شغل معلمی علاقه‌مند بودم به طوریکه در بازی‌هایم نقش معلمی را انتخاب و تمرین می‌کردم. معلم عروسک‌هایم می‌شدم و به آن‌ها دیکته می‌گفتم! در دوران دانش‌آموزی هم اغلب معلم‌هایم را دوست داشتم و به طور ویژه به آن‌ها توجه و گوش می‌کردم. این علاقه در من باقی ماند و قوت گرفت و در دوران دبیرستان با همین هدف رشته‌ی انسانی را برگزیدم و در نهایت پس از شرکت در کنکور سراسری و با کسب رتبه‌ی دورقمی ۲۱ در منطقه دو و ۷۵ در کشور و باوجود آنکه امکان تحصیل در دانشگاه‌های مطرح کشور و در رشته‌ی پرطرفدار حقوق وجود داشت به رویای معلمی سلام گفتم و راهی دانشگاه مظلوم و شریف فرهنگیان شدم.

۳. آیا در دوران تحصیلی در انتخاب دانشگاه فرهنگیان دچار تردید شدید؟

صادقانه بگویم بله اما نه نسبت به انتخاب معلمی! شرایط دانشگاه فرهنگیان شرایط ایده آلی نبود و تحملش گاهی سخت می‌شد. وجودنداشتن امکانات علمی و پژوهشی نظیر سایت و اینترنت، برنامه‌ی درسی

مستندسازی گزارش‌ها، تبلیغات، اقناع مخاطب و چه و چه.

البته از جمله واحدهای مفید درسی که با گذراندن آن برای معلم شدن قدم برداشتم کارورزی بود که استادراهنمایی که انتخاب کرده بودم در جدی گرفتن کار بسیار تاثیر گذاشت.

حضور برخی اساتید هم راه معلمی را برایم روشن می‌کرد. منش آن‌ها، فروتنی و تواضع، نگرش انتقادی و اندیشه ورزی، جدیت و نظم، دقت نظر و... را در وجودشان می‌دیدم.

۵. چگونه نقش‌های مختلفی را که در زندگی دارید مدیریت میکنید؟

راستش اگر بخوام همسر، مادر، خانه دار، دانشجو، معلم، فعال و دغدغه مند تعلیم و تربیت باشم و همه را در نهایت کمال و عالی به انجام برسانم که خیلی دلخواه من است. اما با توجه به محدودیت زمان و توان گاهی باید اولویت‌بندی کرد. گاهی باید از خانواده درخواست کمک کرد. گاهی باید انتظار بالایی نداشت تا بشود قدم به قدم و آهسته آهسته مسیر را ادامه داد.

لطف خدا خیلی شامل حال بنده شده که همسرم همراه من است و با دغدغه‌هایم، افکارم، تلاش‌هایم همراه است. همچنین فرشته‌ای به نام مادر که در تمام دوران تحصیل، در لحظه به لحظه‌ی مادری کنارم بوده.

تلاش و برنامه ریزی و گذشتن از برخی به اصطلاح تفریح‌های زمانه و برکت وقتی که خداوند عنایت می‌کند هم که قطعاً موثر بوده

۷. از نظر شما چه معلمی در دنیای امروز موفق و کارآمد است؟

شاید اگر در پاسخ به این سوال تمام فضایل اخلاقی و اوصاف والا و کمالات را برشماریم گزافه نگفته باشیم. چرا که معلمی هنری است که مخاطب آن قلب و ذهن انسان است و برای اثرگذاری بر روی متربی لازم است معلم

همچون پیامبر عزیزمان خلق عظیم داشته باشد. باید صبر معلمی داشته باشد، همراه و همقدم بچه‌ها حرکت کند و دنیای آن‌ها را درک نماید. در کنار اقتدار معلمی و حفظ جایگاه خود، محبت و صمیمیت در رفتار و گفتارش موج بزند. و همان گونه که برای فرزند خودش دلسوزی می‌کند برای شاگردانش هم از جان و دل تلاش کند.

دیگر آنکه امروزه و هرروزه معلمی که معلم زمانه‌ی خودش باشد کارآمد است!

معلمی که در کنار دانش تخصصی خود با فناوری‌های تدریس و تربیت روزگار خودش بیگانه نباشد. قدرت تبیین مسائل زمانه اش را داشته باشد و ضمن معلم بودن در کلاس درس، برای معلم بودن در مدرسه و در جامعه تلاش نماید.

۸. به نظر شما یک سیستم آموزشی مطلوب چه ویژگی‌هایی را باید داشته باشد؟

باید بتواند انسان به معنای واقعی کلمه تربیت بکند باید بتواند در صحنه‌ی نزاع تمدن‌ها نقش خودش را پیدا و در آن راستا برنامه ریزی و اجرا کند. قابلیت اصلاح و به روزرسانی مطابق با زمانه‌ی خودش را داشته باشد.

سیستم مطلوب متشکل از عناصر مطلوب است. نیروی انسانی شایسته، متخصص و دغدغه مند

۹. لطفاً خاطره‌ای به یاد ماندنی از دوران دانشجویی یا معلمی خود تعریف کنید

راستش خاطره که بسیار است. انتخاب سخت است برای نوشتن!

یک روز که از صبح کلاس مجازی با بچه‌های مدرسه تیزهوشان داشتم کتری آب را روی گاز گذاشتم به خیال اینکه میان کلاس یک فرصتی پیداشود تا چایی بنوشم و گلویی تازه کنم. کلاس شروع شد و تدریس و بحث و گفتگو به اوج خودش رسید تاجایی که کتری روی گاز به قدری ماند که تمام آبش بخار شد و ماموریت اجاق

مظهرالعجائب

علی در قلب کعبه شد نمایان روی تابانش
و این یعنی که حتی کعبه هم رفته به قربانش

شهادت می‌دهم حیدر امیرالمومنین است و
خدا با او نشان داده، رخ در پرده پنهانش

خدا می‌خواست عدلش را، کند روی زمین برپا
علی را آفرید آنکه ندارد شبهِ میزانش

علی معنای قرآن و علی حبل‌المتین باشد
چه کس غیر از علی عین‌الیقین باشد دو چشمانش

بشارت باد مستان را علی ساقی کوثر شد
بهشت اصلا شده بر پا، برای دوست دارانش

ببین! مرز اذان شیعیان نام علی باشد
اذان شیعیان را گشته زینت، نام و عنوانش

محمد گر بُود سرچشمه ی دین خداوندی
شهادت می‌دهم من که علی بوده است جریانش

به تیغ ذوالفقار او تمام کفر میبازد
که حتی قاتل او هم ندارد تاب میدانش

اگر کعبه ترک برداشت پس جای تعجب نیست
که خیبر هم شود تسلیم و گردد مست و حیرانش

تمام راز هستی فاش گردد، چاه اگر گوید
علی بن ابیطالب چه ها گفته است در جان‌ش

به مرحله‌ی ذوب کردن خود کتری رسید! اما کتری ما خیلی خوشبخت بود که فقط روسپاه شد و کلاس من به اتمام رسید!

اگر بگویم کتری را کلا فراموش کرده بودم دروغ است. مسئله اینجا بود که حتی دلم نیامد یک دقیقه از پشت لپ تاپ بلند شوم و از کلاس حتی وقتی مجازی باشد خارج شوم.

در کنار کتری ما، باطری لپ تاپ و چشم‌های خودم هم از دیگر قربانیان مجازی شدن کلاس‌ها بودند. چشم‌هایم به نور حساس و مقدار کمی هم ضعیف شدند. باوجود مجازی بودن دوسال کاری اما دوستانی از میان همان شاگردها دارم که وفاداریشان شرمنده ام می‌کند.

۱۰. چطور می‌توانیم مرز تعلیم و پرورش را در کلاس‌مان گسترش دهیم و فقط به تدریس کتاب‌های درسی اکتفا نکنیم؟

این سؤالتان خودش می‌تواند موضوع یک گفتگوی مجزاشود.

اما به طور مجمل دغدغه مندی و برنامه ریزی قبلی، مدیریت زمان، هنرمندی تدریس و تربیت توأمان، مهارت‌های ارتباطی، زیرکی در هنگام تدریس و... را می‌طلبید

۱۱. و در آخر چه توصیه‌ای برای معلمان آینده دارید؟

محدود به واحدهای درسی دانشگاه نشوند و تاحد امکان مطالعات خود را وسعت ببخشند
معلمی را محدود به کلاس درس نبینند و تاریخی و تمدنی فکر کنند!

خسته نشوند. این مسیر اراده و همت، صبر و حوصله می‌طلبد و آسان نیست.

معماران هویت آینده ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

یاد شهید عزیزمان مرحوم آیت الله مطهری را گرامی میدارم که به معنای واقعی کلمه یک معلم بود. همه‌ی آن خصوصیتی که ما در معلمین مدارسمان یا مدرّسین دانشگاه‌هایمان انتظار داریم، در این مرد وجود داشت؛ علم، تعهد، دقت، پیگیری، نظم و انضباط در کار. من توصیه میکنم نوشته‌های ایشان و تنظیم‌شده‌های سخنرانی‌های ایشان را، بخصوص معلمین، حتماً نگاه کنند و بخوانند؛ خیلی به دردتان می‌خورد.

سپاس از جامعه معلمان

اولین مطلبی که در باب معلم باید بنده امروز عرض بکنم، سپاس از جامعه‌ی معلمان است؛ این سربازان گمنام نظام اسلامی و اسلام و مسلمین که در اطراف کشور، در دورترین نقاط کشور، بی‌سروصدا مشغول کارند، مشغول مجاهدتند و با سختی‌ها، با مشکلات فراوان، دارند کار میکنند. کاری که معلم بر عهده گرفته — معلم متعهد — به نظر من مهم‌ترین کار در کشور است. معلم در واقع معمار آینده‌ی کشور است. امروز شما دارید فردای کشور را می‌سازید.

مسئولیت‌های معلم

یکی اینکه شاگرد را معلم مثل فرزند خودش بداند. شما در مورد پسر خودتان یا دختر خودتان چه آرزوهایی دارید؟ عین همین‌ها را از این شاگردتان هم بخواهید. یعنی کار شما در درجه‌ی اول درس دادن است، اما در خلال هر درسی با رفتار، با کردار، با بیان، ایمان را، صلاح را، صلاحیتهای انسانی را در این شاگرد پرورش بدهید. فرض کنید فرزند خودتان است، دارید او را پرورش میدehید؛ این اولین توقعی است که انسان از معلمین دارد.

یک نکته‌ی دیگر تشویق دانش‌آموزان به حضور در مراکزی است که آن مراکز برکت‌آفرین است، نورآفرین است، مثل مساجد، مثل هیئتها. به تجربه ثابت شده جوانی که با مسجد سر و کار دارد و ارتباط دارد، خیرش بیشتر به جامعه میرسد؛ یعنی احتمالش بیشتر است. نه اینکه آدم جوان یا غیرجوان مسجدی منحرف نمیشود؛ چرا، همه‌ی احتمالات وجود دارد، لکن این زمینه یک

زمینه‌ی بسیار بارزشی است.

یکی از چیزهایی که از معلمین عزیز و محترم انتظار می‌رود این است که احساس هویت ایرانی و اسلامی و شخصیت ملی را در کودکان این کشور باید زنده کنید. مسئله‌ی زبان مهم است، مسئله‌ی ملیت مهم است، مسئله‌ی پرچم مهم است؛ دلبسته باید باشد؛ اینها چیزهای لازمی است، اینها اساسی است. [دانش‌آموز] باید به ایرانی بودن خودش افتخار کند. البته افتخار هم دارد. مفاخر ملی، سابقه‌ی فرهنگی، عزت تاریخی، وقتی که به نوجوان و جوان نشان داده بشود، در او احساس عزت به وجود می‌آید.

مسئله‌ی انطباق نظام آموزشی با نیازهای کشور

ما در کشور به چه چیزی احتیاج داریم و حالا به این نوجوان‌مان چه چیزی داریم یاد میدehیم؟ آیا این به درد فردای او خواهد خورد؟ همان قدر که به نیروی مغزافزار نیاز است، به بازوی کارافزار هم نیاز است.

بنده چقدر در دورانه‌ی گذشته راجع به آموزشهای فنی و حرفه‌ای سفارش کردم! خب آموزش و پرورش باید فکر اینها را بکند. یا این مسیر کنونی دبیرستان‌های ما؛ یعنی این [مسیری] که الان هست یک دالانی است از دبستان و دبیرستان به سمت دانشگاه؛ آیا این ضروری است؟ واقعاً باید همه همین‌طور بیایند عبور کنند بروند به سمت دانشگاه؟ واقعاً روی اینها باید فکر کرد. سیاست اصلی در آموزش و پرورش باید سودمند بودن آموزشها برای آینده‌ی کشور باشد.

مسئله‌ی امور پرورشی

برنامه‌های پرورشی باید در مدرسه دیده بشود. بسیاری از مدارس معاون پرورشی ندارند، مسئول پرورشی ندارند. یک نکته‌ی دیگر هم در مورد مسائل پرورشی این است که باید کار پرورشی جذاب باشد، بچه‌ها را فراری نباید بدهد. تقویت هویت ملی، تقویت عشق به میهن، تقویت پرچم ملی، تعلیم سبک زندگی اسلامی و ایرانی، در شمار اصلی‌ترین کارهایی است که بایستی انجام بگیرد.

(بخشی از سخنان رهبری در دیدار با معلمان، اردیبهشت ۱۴۰۲)

معلم باید در خدمت مردم باشد

دروس مهم است، هم اساتید مهم اند، هیئت علمی مهم است. بنا است ما چه کسی را، چه جور آدمی را تربیت کنیم و بفرستیم سراغ بچه های مردم که بروند آنها را بسازند و تولید انسان بزرگ بکنند؟ این خیلی مهم است. کتاب مذکور در شش فصل تدوین شده با عناوینی که در ابتدا با ارزش و جایگاه معلم آغاز شده و پس از آن بیانات حضرت آقا در باب اهمیت علم و علم‌آموزی آورده می‌شود، جایگاه تعلیم و تربیت، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، وظایف و اهداف معلمین، دیگر مباحث کتاب هستند و در نهایت به جایگاه آموزش و پرورش پرداخته می‌شود.

برشی از کتاب:

در مجموعه آموزش و پرورش البته نیروهای ستادی هستند، طراحان هستند، فکرسازان هستند، کتاب نویسان هستند و همه آنها در این اهمیت و ارزش سهیم اند؛ اما میدان دار، معلم است. همه طراحی‌ها و مدل‌سازی‌ها برای این است که معلم بتواند کارش را خوب انجام بدهد. وسط میدان معلم است. صف مقدم معلم است. بقیه کمک‌کننده و پشتیبانی‌کننده و تدارک‌کننده به او هستند تا او بتواند این عنصر و این ماده طبیعی را که در اختیارش قرار داده‌اند -یعنی کودک و نوجوان- با هنرمندی، جهاد، دلسوزی و کاردانی خود به یک ماده بالارزش تبدیل کند و ارزش افزوده او را بالا ببرد. این ارزش افزوده، دیگر قابل مقایسه با ارزش افزوده تولید هیچ مصنوع و هیچ شیء دیگری نیست؛ حتی اگر ما از خاک طلا بسازیم ارزش این از آن بالاتر است. اگر با استخراج معدن انرژی هسته‌ای به وجود بیاوریم این از آن بالاتر است. شما انسان تربیت می‌کنید و انسان تولید می‌کنید؛ آن هم انسانی با آن خصوصیات.

یکی از اهداف مهم آفرینش تعلیم و تربیت است. خداوند همه چیز این دنیا را در تسخیر انسان قرار داد تا انسان بتواند راه کمال را طی کند. تربیت به معنی به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه انسان است. انسان در ارتباط با خود، ارتباط با خداوند، ارتباط با محیط پیرامون و اجتماع و ارتباط با طبیعت، باید پسندیده و مطلوب عمل کند که لازمه این ارتباط‌های نیک، تعلیم و تربیت صحیح انسان است. از این رو اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت دوچندان می‌گردد. یکی از متولیان اصلی تعلیم و تربیت معلمین هستند. معلمین به عنوان بانیان اصلی تأثیر بر کودک و نوجوان، گاهی بیشتر از والدین می‌توانند در شکل‌دهی شخصیت انسان تأثیرگذار باشند.

در کتاب «معلم باید در خط مقدم باشد» بیانات مقام معظم رهبری درباره‌ی معلمان این مرز و بوم طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۹۷ گردآوری شده و به مجمع حضور آمده‌است. مولف کتاب، سعید ابوالقاسی ذکر می‌کند که حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر معظم انقلاب اسلامی در باب تعلیم و تربیت معلمین، علم آموزی، آموزش و پرورش و تهاجم فرهنگی در طی دوران رهبری همواره بیانات و پیگیری‌های مختلفی داشته‌اند. با آسیب شناسی و مشاهده بحران در موضوع تعلیم و تربیت، هشدارها و آموزش‌هایی را برای معلمین و آموزش و پرورش بیان کرده‌اند تا بتوانند نسلی مؤمن، متدین، دانا و فهیم برای انقلاب اسلامی تربیت کنند.

از این رو مطالعه این کتاب هم‌چون که نامش به یاد می‌آورد باید اولویت اول هر معلم و خصوصاً هر دانشجو معلمی باشد. به این لزوم که مقام معظم رهبری به صراحت می‌فرمایند «دانشگاه فرهنگیان خیلی مهم است. در دانشگاه فرهنگیان هم مواد درسی و محتوای

کامران صدایش می‌کردند. ورودی ۱۳۴۴ معماری دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود و درسال ۵۴ فارغ‌التحصیل کارشناسی‌ارشد این دانشگاه شد. جوان دانشجویی که همچون پازوکی‌ها و ضرغام‌ها مسحور انقلاب اسلامی و امام خمینی علیه السلام شد. او با موهای بلند و شلوار جین به تن و دستبند به دست و عشق فلسفه غرب در دل، شیفته‌ی ایدئولوژی انقلاب اسلامی گشت و در سال ۵۷ گویی تازه متولد شد. بعد از انقلاب تمام نوشته‌های خود را سوزاند و انگار از دل شعله‌های آتش بود که مرتضی آوینی مثل ققنوسی سر برآورد و پروبال گرفت. از دل کامران، مرتضایی ظهور کرد بسیار متعهد به نماز اول وقت، بسیار تأکیدکننده بر ساده‌زیستی و بسیار مهرورز به خانواده. می‌گفت: (تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری ناآشنا هستم. خیر. من از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. من هم سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام، به شب‌های شعر و گالری‌های نقاشی رفته‌ام. موسیقی کلاسیک گوش داده‌ام، ساعت‌ها از وقتم را به مباحثات بیهوده درباره‌ی چیزهایی که نمی‌دانسته‌ام، گذرانده‌ام. من هم سال‌های با جلوه فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته‌ام، ریش پرفسوری و سبیل نیچه‌ای گذاشته‌ام ... اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده است که ناچار شده‌ام رودربایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم.)

انقلاب اسلامی، آغاز انقلاب درونی آوینی بود. سبب شد او خود را از میان بردارد و خدا را در آثارش بنشاند. رسیدن به قله‌هایی از عرفان و واله‌ی انقلاب اسلامی شدن باعث یافتن ارادت ویژه‌ای به مقام معظم رهبری شد. او در نامه‌ای به ایشان می‌نویسد: «ما با حضرتعالی به عنوان وصی امام امت علیه السلام و نایب امام زمان علیه السلام تجدید بیعت کرده‌ایم و تا بذل جان در راه اجرای فرامین شما

ایستادایم، همان گونه که پیش از این درباره امام امت علیه السلام بوده‌ایم... سر ما و فرمان شما. کمترین مطیع شما، سید مرتضی آوینی.» و آنقدر این مسئله برایش جدی بود که در آخرین روزهای تنفس در قفس جسم می‌گفت: (صدای من که به جایی نمی‌رسد، اما اگر می‌شد برسد، می‌گفتم باید در این مملکت برای جریان و نفوذ گسترده‌تر رأی ولایت تلاش کرد. نباید راضی شد و گذاشت که اوامر آقا در پیچ و خم توجیهات و تفسیرهای غلط معطل بماند.) او بعد از انقلاب به فیلم و مستند سازی روی آورد که از معروف‌ترین مستندهایش «روایت فتح» است. روایتی از جوانان تازه پشت لب سبز شده‌ای که آمده بودند در راه آئین، وطن و امام‌شان، سر ببازند و جان‌فدا شوند.

او در راه ستایش همان‌ها بود که در روز ۲۰ فروردین ۱۳۷۲ در فکه، زمانی که در حال بررسی لوکیشن فیلم مستند شهری در آسمان بود، تنش مهمان مینی می‌شود که از روزهای دفاع مقدس در دل خاک به یادگار مانده بود و روحش به پرواز در می‌آید.

از شهید مرتضی آوینی مجموعه‌هایی در دستان‌مان به یادگار مانده از جمله مجموعه مستندهای روایت فتح، شهری در آسمان، حقیقت، خان‌گزیده‌ها، شش روز در ترکمن صحرا و ...

مجموعه کتب و مقالاتی چون فتح خون، آئینه‌ی جادو، فردایی دیگر، توسعه و مبانی تمدن غرب، نسیم حیات و ...

حالا ما ماندیم و میدان جهادی که با این جمله از سرور شهیدان اهل قلم صدایمان می‌زند: (ما خسته نشده‌ایم و اگر باز هم جنگی پیش بیاید که پای انقلاب اسلامی در میان باشد، ما حاضریم. می‌دانید! زنده‌ترین روزهای زندگی یک مرد آن روزهایی است که در مبارزه می‌گذارند و زندگی در تقابل با مرگ است که خودش را نشان می‌دهد.)